

بررسی تحلیلی عنصر پیشگویی در اساطیر ملل

ندا قنبری^۱

چکیده

ترس انسان از ناشناخته‌ها و تلاش برای غلبه بر این ترس، برای داشتن آینده روشن و دستیابی به آرزوها همواره انسان را وادار کرده به پیشگویی روی بیاورد. پیشگویی قدمتی برابر با عمر انسان دارد؛ به دیگر سخن، بررسی تاریخ و تمدن بشر نشان می‌دهد پیشگویی از نخستین دوره‌های حیات بشر تا روزگار معاصر همواره به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ بشری حیات و جریان داشته است. شاید بتوان گفت کهن‌ترین منابع مکتوبی که می‌توان ردپای پیشگویی را در آن جست‌وجو کرد، اساطیر ملل است. بررسی اساطیر ملل مختلف نشان می‌دهد یکی از بن‌مایه‌های مهم و اثرگذار در روند شکل‌گیری روایت‌های اساطیری، پیشگویی است که به گونه‌های مختلف در داستان‌ها نمود یافته است.

نگارنده در این جستار کوشیده است با رویکردی تحلیلی به بررسی جایگاه پیشگویی در اساطیر ملل مختلف بپردازد و این عامل مهم و تأثیرگذار در روند شکل‌گیری اساطیر ملل را از جنبه‌های گوناگون مانند اشخاص پیشگو، مکان، اهداف، ابزار و آیین‌های پیشگویی، تحقق یا عدم تحقق آن را بررسی و تحلیل کند.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، آیین، پیشگویی، تفأل، داستان.

^۱. کارشناس ادبیات زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

واژه پیشگویی در متون پهلوی به صورت daxsak آمده، اما در اوستا نامی از آن به میان نیامده است. در برهان قاطع پیشگو شخصی تعریف شده که در مجلس سلاطین و امرا، مطالب را به عرض آنها می‌رساند.

پیشگویی سخن گفتن از واقعه‌ای است که در آینده دور یا نزدیک به وقوع می‌پیوندد، حتی گاهی اوقات از پیشگویی برای اطلاع یافتن از گذشته‌ی ناشناخته استفاده می‌شده است.

دانستن آنچه در آینده رخ خواهد داد، یکی از بزرگترین دغدغه‌های فکری بشر در طول تاریخ بوده است. بی‌خبری از آینده و ترس از اتفاقاتی که برای او پیش خواهد آمد، از جمله عواملی بوده که آدمی را به کشف راز آینده آرزومند کرده و پیشگویی حوادث و وقایع را در نظر او امری دلپسند جلوه داده است؛ بنابراین تقال، قدمتی به اندازه عمر بشر دارد. به طوری که در داستان‌ها و روایت‌های اسطوره‌ای نیز نمود پیدا می‌کند، داستان‌هایی که برگرفته از عقاید مردم سازنده آن است.

شخص پیشگو، مکان پیشگویی و ابزار و آیین آن در اساطیر مختلف، متفاوت است. پیشگو، گاه خداست و دارای قدرت جادویی، مانند ژوپیتز (الیاده، ۱۳۸۹: ۹۱) یا مثل وارونا دارای ذات جادویی است و بندها و دام‌هایش ارزش جادویی و سحرآمیز دارد (همان: ۸۳). در برخی از اسطوره‌ها، پیشگو در قالب نیمه خداست؛ گاهی نیز از لحاظ مقام و موقعیت اجتماعی در مراتب پایین‌تری قرار دارد؛ مانند کاهن یا فرمانروا. نکته قابل توجه این است که در اسطوره‌ها حتی حیوانات نیز قادر به پیشگویی هستند.

معمولاً پیشگویی در مکان‌های مقدس، معبد و پرستش‌گاه‌ها انجام می‌شود. به روایت هرودوت، معبد ژوپیتز نیز غیبگویی داشته است (راولینسن، ۱۳۸۷: ۲۰۳). در توصیف این معبدها گفته می‌شود که درون غار واقع شده‌اند و با گیاهان خاصی آنها را می‌آراستند، مانند معبد دلفی در یونان. در اسطوره آفریقا نیز تقال در درون غار انجام می‌شود، اما مشخصاً نامی از معبد یا

پرستش‌گاه نیست. این موضوع نشان دهنده آن است که غار در نظر مردم مکانی مقدس محسوب می‌شده است.

پیشگویی اهداف مختلفی را دنبال می‌کند که از آن جمله می‌توان بشارت، اندرز و راهنمایی، هشدار شوم و گاهی اوقات صرفاً آگاهی دادن را نام برد. افزون بر این موارد از پیشگویی برای انتخاب فرخنده‌ترین زمان برای انجام رویدادهای مهم مانند رفتن به جنگ، برداشت محصول، انتخاب پادشاه جدید و مواردی از این دست بهره می‌جست‌اند (جین گرین، ۱۳۷۶: ۸۵).

نکته قابل بحث دیگر در مورد پیشگویی ابزار و آیینی است که با استفاده از آنها پیشگویی می‌کردند. برای نمونه در اسطوره آفریقا تفأل با انداختن هسته خرما بر صفحه پیشگویی و تفسیر ترکیبات عدد چهار و شانزده در این صفحه صورت می‌گیرد (پاریندر، ۱۳۷۴: ۱۴۲)؛ در حالی که در اسطوره سلتی قربانی کردن انسان رایج‌ترین روش برای تفأل است که در این شیوه شخص پیشگو با مشاهدهی تقلاهی انسان هنگام مرگ یا ملاحظه‌ی امعاء و احشاء او پیشگویی می‌کند (جین گرین، ۱۳۷۶: ۸۵).

گفتنی مهم اینکه نتایج پیشگویی‌هایی که در اسطوره دیده می‌شود، نشان می‌دهد که احتمال تحقق یا عدم تحقق پیشگویی وجود دارد و دیگر اینکه پیشگویی شغلی از مشاغل کاهنان به حساب می‌آید و گاه نیز توسط آنان مورد آموزش و تعلیم قرار می‌گیرد که این موضوع بیانگر اهمیت این امر در میان مردم است.

پیشینه‌ی پژوهش

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، پیشگویی در اساطیر ملل بررسی نشده و تا کنون تحقیقی مفصل و جامع در این باره انجام نشده است. در زیر برخی از پژوهش‌های انجام شده در زمینه پیشگویی یاد شده است:

۱. میرزا نیکنام، حسین (۱۳۸۱). «پیشگویی در شاهنامه فردوسی». مطالعات ایرانی، شماره ۲، صص ۱۵۳-۱۷۳؛

۲. یغمایی، اقبال (۱۳۵۷). «پیشگویی اخترگران». یغما، شماره ۳۶۲، صص ۴۹۸-۴۹۸؛

۳. همتیان اسحاقی، علیرضا (۱۳۸۰). «تاریخچه جادوگری و پیشگویی». کیهان فرهنگی، شماره ۱۷۷، صص ۵۸-۶۵.

در این مقاله پیشگویی در اساطیر ملل مختلف از جنبه‌های زیر بررسی و تحلیل می‌شود:

- ۱- شخص پیشگو؛ ۲- مکان پیشگویی؛ ۳- اهداف و انواع پیشگویی؛ ۴- ابزار و آیین پیشگویی؛
- ۵- نیاز خدا به پیشگو؛ ۶- تحقق یافتن یا نیافتن پیشگویی؛ ۷- اهمیت پیشگویی؛ ۸- پیشگویی یک موهبت یا یک پادافره.

۱- شخص پیشگو

بررسی اساطیر ملل نشان می‌دهد گاهی برای دور کردن نفوذ شر و یا برای جلوگیری از تهدید قدرت‌های اهریمنی به جادوها و پیشگویی‌ها متوسل می‌شدند. مردم تصور می‌کردند که خدایان از پیش، جزئیات زندگی انسان یا رویدادهای مربوط به اقوام را تعیین کرده‌اند و انسان با ابزار دست می‌تواند به شمه‌ای از این سرنوشت‌ها دست یابد (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۴۵). شخصی که نقش پیشگو را در داستان‌های اساطیری بازی می‌کند، جایگاه‌های متفاوتی از نظر موقعیت اجتماعی، سیاسی، اعتقادی و... می‌تواند داشته باشد. به طور کلی می‌توان گفت پیشگویی بیشتر در اختیار اشخاص برجسته بوده و کمتر افراد عادی از آن بهره‌مند می‌شدند.

۱-۱- خدا

گاهی پیشگو خداست، به‌طور قطع خدا نقش پیچیده‌تری نسبت به یک فرد عادی ایفا می‌کند و وظایفی از قبیل جنگجویی، فرمانروایی، حاکمیت و باروری را نیز برعهده دارد.

در اسطوره‌ی سلتی ماخا در آن واحد به‌عنوان یک و سه موجود جداگانه شناخته می‌شود. ماخا خدای پیچیده است: پیشگو، جنگجو، فرمانروا و الهه‌ی حاکمیت و باروری که با سرنوشت ایرلند نیز پیوند تنگاتنگ دارد (جین گرین، ۱۳۷۶: ۳۱).

در متن زرتشتی «زند بهمن یسن» اورمزد، رویدادهای آینده‌ی ایران را تا پایان عمر جهان برای زرتشت پیشگویی می‌کند (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۱۳؛ کارنوی، ۱۳۸۳: ۶۶).

۲-۱- نیمه خدا

نیمه خدایان فرزندان خدایانی هستند که با زنان انسان وصلت کرده‌اند و با وجود نیروی فوق بشری میرا هستند و برای اینکه نیرویشان افزایش یابد از انسان‌ها تقاضای قربانی دارند؛ اما همیشه این چنین نیست. برای نمونه در بوگنندا بزرگترین نیمه خدای پیشگویی، موکاسا نام دارد و از شمار خدایانی است که از انسان‌ها تمنای قربانی ندارد (پاریندر، ۱۳۷۴: ۱۴۴).

۳-۱- کاهن، برهمن:

کاهنان نه تنها به انجام نیایش و عبادت در پیشگاه خدایان می‌پرداختند، بلکه وانمود می‌کردند که افسون‌هایی می‌دانند که به کمک آنها می‌توانند روح‌های پلید و آزاردهنده را از پیکر دیوزدگان خارج سازند. آنها در پرستشگاه‌های خود افزون بر نیایش و افسون به پیشگویی و غیبگویی نیز سرگرم می‌شدند. غیبگویی در واقع شغلی از مشاغل کاهنان بود (قدیانی، ۱۳۷۴: ۴۵). با زایش پرادیومنه، کاهن ناراده، نزد اهریمنی به نام شامباره می‌شتابد و بدو می‌گوید که به دست پرادیومنه کشته می‌شود (ایونس، ۱۳۷۳: ۱۷۵). نمونه‌ی دیگر از کاهن پیشگو (کوپ، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

۴-۱- فرمانروا

فره فروغ ایزدی است به دل هر که بتابد از همگان برتری یابد، از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد، برازنده تاج و تخت گردد و آسایش گستر و دادگر شود و همواره کامیاب و پیروزمند باشد؛ همچنین از نیروی این نور است که کسی در کمالات نفسانی و روحانی آراسته شود و از سوی خداوند از برای راهنمایی مردمان برانگیخته شود و شایسته الهام ایزدی شود (پورداوود، ۱۳۴۷: ۳۱۴).

در یونان قدرت پیشگویی و آگاهی از اسرار غیب همچون عطیه‌ای الهی پنداشته می‌شده است (گلسرخی، ۱۳۷۷: ۱۲۳). در اسطوره رومشاه تارکون که فرزند یا نوه هرکول بود و شهر اتروسکی تارکوینی را بنیان نهاد، فن پیشگویی را می‌دانست (گاردنر، ۱۳۷۵: ۹۵).

۱-۵- سروش غیبی

سروش بیک خداوند و میان آسمان و زمین در آمد و شد است و همواره نیکان را در خواب و بیداری به فریاد می‌رسد و راه و چاره به ایشان باز می‌نماید (سرامی، ۱۳۶۸: ۳۵۲). در واقع پیشگویی سروش غیبی جزء پیشگویی‌های ماوراءطبیعی محسوب می‌شود که عامل آن در دسترس آدمی قرار ندارد.

در اسطوره یونان کرونوس هر یک از فرزندان را به محض زاده شدن می‌بلعید، چون بنا به پیشگویی سروش غیبی می‌ترسید که فرزندان جای او را بگیرند (ژیران، ۱۳۸۷: ۳۴).

۱-۶- الهه

الهه‌ها نیز مانند خدایان و وظایف گوناگونی را ایفا می‌کنند که یکی از آنها پیشگویی است. در اسطوره مصر هفت هاتور، یعنی الهه‌هایی که به سرنوشت مربوط می‌شدند، پیشگویی کردند که همسر باتا مرگی دردناک خواهد داشت (هارت، ۱۳۷۴: ۹۹).

۱-۷- حیوانات

مجموعه قصه‌های اخلاقی دربارهٔ حیوانات واقعی یا افسانه‌ای در اروپای سده‌های میانه رواج بسیار زیاد داشت و هنرمندان از نقوش آن‌ها در نقاشی و معماری مسیحی بهره گرفته‌اند، مثلاً نهنگ، شکلی از شیطان تصور شده چون دریانوردان را به کام مرگ می‌افکند در حالی که شیرینی نفس پلنگ نشانه‌ای از مسیح است (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۴۵). در سنن و آداب عامه، مار یار و مصاحب جادوگران و درمان‌گران است و طلسم مار که واجد قدرت‌های جادویی و سحرآمیز است آدمی را از گزند مصون می‌دارد (بوکور، ۱۳۹۱: ۶۷).

در روایت‌های اسطوره‌ای حیوانات نیز از جمله‌ی پیشگویان قرار می‌گیرند و انسان‌ها بسیاری از رفتارهایشان را از حیوانات الگوبرداری می‌کنند.

الف) پرنده بدیمن: به طور کلی پرنده‌گانی همچون کلاغ، فاخته، کبوتر، زاغ - که آمیزه‌ای از کلاغ و کبوتر بوده است - طاووس، دارکوب، جغد، سسک یا الیکایی که پرنده‌ای کوچک قهوه‌ای‌رنگ است که بیشتر در بیشه‌زارها یا در شکاف کوه‌ها و غارها مسکن دارد، در اسطوره‌ها نقش آفرینی می‌کنند. همهٔ این پرنده‌گان به نوعی با پیشگویی در ارتباطند. برخی از آنان دو جنبهٔ مثبت و منفی در باورهای عامیانهٔ مردم و همچنین در داستان‌ها دارند. برای نمونه در مورد فاخته گفته می‌شود که اگر صدایش از سمت راست شنیده شود خوشبختی می‌آورد و اگر از سمت چپ شنیده شود بیماری می‌آورد (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۱۱). این در حالی است که دربارهٔ کلاغ، جنبه‌های منفی تمام داستان را پوشش می‌دهد یا به آنها القاب شیطانی می‌دهند مانند زاغ که در شمال شرقی اسکاتلند «پرندهٔ شیطان» می‌دانستند و معتقد بودند که قطره‌ای از خون شیطان را بر زبان دارد. بنابر چنین باورهایی کشتن زاغ بد شگون بود (همان: ۵۲۲). گاهی نیز جنبهٔ مثبت این پرنده‌گان بیشتر است مثل طاووس که در سراسر اروپا با باران مرتبط است و معتقدند که آواز او باران را پیشگویی می‌کند (همان: ۵۲۶).

علاوه بر باورهای مردم تخیلات آنها نیز باعث شده است که در روایت‌های اسطوره‌ای پرنده‌ها نقش پیشگو را داشته باشند. برای نمونه در اسطوره‌ی چین از پیشگویی با عنوان

پرنده‌ی بدیمن نام برده می‌شود که وقایع شوم را پیشگویی می‌کند و این در واقع نوعی مجازات برای او در نظر گرفته شده است: دو خدا که یک خدا را کشته‌اند مجازات می‌شوند، آنها به پرنده‌گان شکاری بدیمنی تبدیل می‌شوند که پیشگوی جنگ‌ها و قحطی‌های بزرگانند (بیرل، ۱۳۸۴: ۳۷).

(ب) **حشره:** در اسطوره‌ی آفریقا حشره کار یک پیشگو را انجام می‌دهد. نوع حشره مشخص نشده است، اما از جمله حشراتی که در داستان‌های اسطوره‌ای ایفای نقش کرده‌اند، عنکبوت است؛ در روایات به صراحت به پیشگو بودن عنکبوت اشاره نمی‌شود، اما زیرک و باهوش معرفی می‌شود. در اسطوره‌ی آفریقا عنکبوت از همه چیز آگاه است، شعبده باز است و باورهای در موردش وجود دارد از جمله اینکه عنکبوت حک شده بر روی یک سنگ قیمتی، طلسمی است که اگر کسی آن را به گردن خود بیندازد قدرت پیشگویی به او عطا خواهد شد (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۳۵). عنکبوت آموزنده‌ی کبیر اسرار و غیب‌دان است و در سراسر جهان، دانش غیب‌دانی‌اش، خاصه به دلالت پیام‌هایی که تارهایش می‌فرستند و رمزشان به عنوان نشانه‌های عالم ماوراء باید گشوده شود، همواره مورد استفاده بوده است. در نزد قوم باموم ساکن کامرون، رقیب مار سلطنتی است و مشاور غیب‌دانان و پیشگویان و درمان‌گران نیز هست (بوکور، ۱۳۹۱: ۷۹).

از دیگر حشره‌ها زنبور عسل است. در اروپا فکر می‌کرده‌اند که زنبورها باید از مرگ یکی از افراد خانواده خبر دهند و گرنه کندوهایشان را خراب خواهند کرد (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۴۵). درباره‌ی جنگ مورچه‌ها نیز این باور وجود داشت که از جنگ در دنیای واقعی خبر می‌دهند.

در واقع این حشرات علاوه بر ظاهر و نحوه‌ی عملکردشان که با دقت و زیرکی همراه است، افسانه‌هایی که درباره‌ی آنها در میان مردم رواج داشته نیز باعث شده است که نقش پیشگو بگیرند؛ زیرا پیشگو نیز باید از دقت فراوانی برخوردار باشد تا قابل اعتماد باشد. نیامبه به خاطر رهایی از دست کامونو کوهی ساخت و بر قله‌ی آن پناه گرفت، ولی آنجا نیز کامونو او را

تعقیب کرد. ناچار به خاطر چاره‌جویی آنها فالگیران و سیمبوی حشره پیشگو را به یاری طلبیدند و به آنها گفتند: شمال و جنوب را به ما نشان بدهید! (هادی، ۱۳۷۷: ۴۱۱).

ج) هیولا (هارپی). هارپی‌ها در افسانه‌های یونانی نیز مانند سیرن‌ها و دیوان خشم و گرگن‌ها، غول‌های مادینه بودند. چهره آنها در نقاشی‌ها و آثار ادبی به صورت زنان بالدار، پرندگان با چهره زنانه یا چنگال‌های طویل و قلاب‌گونه است. عمل ویژه آنها این بود که بر سر انسان‌ها بیفتند و یا غذایشان را برابند (وارنر، ۱۳۸۶: ۳۱۵).

در کل هیولا موجودی خیالی است که در افسانه‌ها زیاد دیده می‌شود. موجودی که به واقع نه حیوان است نه انسان، بلکه ترکیبی از هر دوی آنهاست؛ برای نمونه در اسطوره روم، هیولاهایی که سرکرده آنها به پیشگویی می‌پردازد هیأتی پرنده - زن دارند. قبلاً اشاره شد که پرندگان در داستان‌ها دارای قدرت پیشگویی هستند و جایگاه زن نیز در داستان‌های اسطوره‌ای تقریباً مشخص است. زن جایگاه چندان شایسته‌ای ندارد. بنابراین، برای تشکیل هیولایی که پیشگویی نیز می‌کند گزینه مناسب ترکیب زن و پرنده است. در یک مضمون زن را موجودی ناپاک تصور می‌کنند و این حقیقت از آنجا ناشی گردیده که زنان خونریزی ماهیانه و منظم دارند و این خود باعث واهمه و تنفر می‌شود (همان: ۳۵). به همین دلیل در این داستان، هیولاها علاوه بر نفرت‌انگیز بودن، آلوده کردن غذاها را نیز سبب شده‌اند. داستان از این قرار است که تروایی‌ها با عبور از دریای ایونی در جزایری موسوم به استروفوس به خشکی رسیدند آنها چند گوسفند سربریدند و غذای خود را آماده کردند، اما ناگهان مورد حمله‌ی هارپی‌ها قرا گرفتند، هارپی‌ها هیولاهای پرنده - زنی بودند که غذاها را به کثافت آلودند. هارپی‌ها عقب رانده شدند، اما رهبر آنها به اعلام یک پیشگویی پرداخت: شما به ایتالیا می‌رسید و به شما اجازه داده خواهد شد که وارد بندر شوید، اما شهری به شما داده نخواهد شد که به دور آن حصار بکشید و آنگاه به خاطر بدرفتاری که با ما کرده‌اید به گرسنگی هولناکی دچار خواهید شد که از شدت آن سفره‌های خود را گاز می‌زنید و می‌بلعید (گاردنر، ۱۳۷۵: ۲۲).

د) کلاغ مرگ: رنگ سیاه کلاغ با مرگ و فاجعه پیوند دارد. افسانه‌های فراوانی درباره کلاغ وجود دارد که همگی گویای نقش‌های نه‌چندان مثبت این پرنده است. برای مثال در اسطوره‌ی یونان، زمان عاشقی آپولن بر کرونیس، مادر آسکله پیوس، کلاغ سفیدی را مأمور کرد تا بالای کوه نگهبانی دهد. کرونیس که قبلاً از ایسخوس حامله بود نسبت به او بدبین بود و پیش از آنکه کلاغ که در واقع به‌منظور پیام‌رسانی نگهبانی می‌داد، خبر دهد آپولن پیشگویی کرد که چه اتفاقی خواهد افتاد و از این که کلاغ چشم‌های ایسخوس را از حدقه در نیاورده بود، به خشم آمده و کاری کرد که رنگ کلاغ سیاه شود. یا در داستانی دیگر، زمان قربانی کردن، کلاغ رفت که برای پیشکش آیینی از چشمه آب بیاورد، اما از این کار طفره رفت و آنقدر منتظر بماند تا میوه انجیر رسید. ایزدان او را محکوم کردند که تابستان‌ها از تشنگی رنج ببرد و از این رو به گونه‌ای خشن قارقار می‌کند (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۱۰).

با وجود آنکه کلاغ را پیام آور، خبردهنده و راهنما می‌دانستند، اما ایفای نقش منفی و داشتن رنگ سیاه باعث شده است که در داستان‌ها وقایع شوم و تلخی چون مرگ را پیشگویی کند و با عنوان کلاغ مرگ از او یاد شود. چنانکه می‌بینیم در اسطوره سلتی موریگان (ملکه خیالی) اغلب اوقات به هیأت کلاغ مرگ ظاهر می‌شود و مرگ در میدان جنگ را پیشگویی می‌کند (جین گرین، ۱۳۷۶: ۳۲).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲- مکان پیشگویی

در اسطوره پیشگویی در مکان‌های خاصی اتفاق می‌افتد. در واقع مکان، در پیشگویی و عملکرد پیشگویان مؤثر است. به آن‌ها صلابت می‌بخشد و به نوعی معتبرتر به حساب می‌آیند. این مکان‌ها باید دارای ویژگی‌های خاصی باشند، مثل معبد دلفی (سیلور، ۱۳۸۲: ۴۱؛ ناردو، ۱۳۸۵: ۹۱). این معبد از نظر یونانی‌ها جایگاهی مهم و مقدس به‌شمار می‌آید. تندیس‌ها و درخت‌زارها نیز در نزد یونانیان اهمیت به‌سزایی دارند؛ زیرا آنان معتقدند که ایزدان در درختان سکونت

دارند. ستون‌های عظیم پرستشگاه‌های یونانی درست مانند معبد‌های قدیمی مصری شاید از ساقه‌های درختان گرفته شده باشند. مانند ستون‌های هرمی شکل ویژه‌ی ناحیه‌ی جبیل که نوعی درخت‌زار مقدس شمرده می‌شده است. آنها مطمئناً با بن‌مایه‌های گیاهی تزیین شده‌اند؛ در حالی که در بسیاری از جاها، ستون‌ها را با درختان مقدسی که بیرون پرستشگاه کاشته‌اند، ترکیب و هماهنگ کرده‌اند (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۶۲). از جمله این درختان، درخت غار است که وقف آپولن بود. این درخت یادآور اسطوره‌ای است درباره‌ی یک پری که همین نام را داشت، آپولن شیفته‌ی او شد و تعقیبش کرد. پری تقاضای کمک کرد و به درخت غار تبدیل شد (بیرلین، ۱۳۹۱: ۱۹۴-۱۹۳؛ کمپبل، ۱۳۹۲: ۷۰-۶۹). آپولن که در عشق او ناکام ماند از برگ درخت برای خود تاج درست کرد و فرمان داد همیشه سبز باشد. از آن به بعد درخت غار گیاه مقدس او شد. پیامبر بانوی آپولن در پرستش‌گاه دلفی احتمالاً برگ‌های درخت غار می‌جوید و دود آن را که از آتش برمی‌خاست، استنشاق می‌کرد تا به مرتبه‌ی الهام برسد. در معابد دیگر نیز بسیاری از پیشگویان، از جمله پیشگوی پرستشگاه دونودا از این محرک استفاده می‌کردند. بعدها برای یک پیامبر کافی بود که شاخه‌ی درخت غار را در دست بگیرد تا آینده را پیشگویی کند؛ همچنین، تصور می‌شد که یک برگ از این درخت زیر بالش، باعث می‌شد که شخص در خواب آینده را پیشگویی کند. در طول مراسم طلسم، برگ درخت غار را می‌سوزاندند و از روی جز جز برگ‌ها در آتش، فال می‌گرفتند (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۷۳). علاوه بر مکان، درختان و گیاهان نیز در اسطوره‌ها نقش‌هایی متفاوت در زمینه‌ی پیشگویی ایفا می‌کردند و مکان‌هایی که پیشگویی در آن صورت می‌گرفته با این درختان و گیاهان آراسته شده است. این مکان‌ها اغلب در غارها وجود داشتند. به نظر می‌رسد مردم، غار را جایگاه رمزآلودی می‌دانستند؛ به همین سبب هر چیز مربوط به تفأل و پیشگویی را به غار نسبت می‌داده‌اند. برای نمونه مکان پیشگویی مثل معبد دلفی که در درون غار قرار داشت، پرنده‌ی پیشگو مثل سسک که در غارها مسکن دارد و درخت غار که درخت وقف شده‌ی آپولن است همه به نوعی با غار در ارتباطند.

این مسئله را می‌توان در اسطوره آفریقا نیز مشاهده کرد. اسطوره‌ای که در نیجریه شرقی رواج داشت، تفأل در درون غاری که در دو متری ساحل رودی قرار داشت انجام می‌گرفت. تفأل زندگان درون رود می‌ایستادند و کاهنی از درون یا مدخل غار با صدای تو دماغی و همانند صدای پیشگویان معبد دلف به آنان پاسخ می‌داد (پاریندر، ۱۳۷۴: ۱۴۴).

۳- اهداف و انواع پیشگویی

نا آگاهی انسان از آینده، دلهره‌هایش برای رسیدن به اهداف و آرزوهایی که در زندگی دارد، او را بر آن می‌دارد که هر اقدامی برای آگاهی از آینده انجام دهد. چون اهداف و آرزوها متفاوتند و سرنوشت‌ها نیز یکسان نیستند، پیشگویی‌ها اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند. به طور کلی انواع پیشگویی را می‌توان به بشارت، اندرز و راهنمایی، هشدار شوم، آگاهی دادن و اطلاع از گذشته ناشناخته دسته‌بندی کرد.

۳-۱- بشارت

در اسطوره ایزیس و ازیریس نوت، ایزد بانوی آسمان به همسری رع، ایزد خورشید درآمد بود. او دل‌باخته برادر خویش، گب، ایزد زمین شده بود. چون رع دریافت که نوت با گب همبستر شده، همسر را نفرین کرد و گفت: فرزندی که در زهدان داری، در هیچ ماهی از سال زاده نخواهد شد! توث به نوت گفت: به من اعتماد کن چون راهی برای کمک به تو خواهم یافت. سوگند می‌خورم که پیش از سال نو، تو را مادر ایزدان خوانند. بدین گونه، توث نفرینی را که رع به نوت روا داشته بود، خنثی کرد. چون سال خورشیدی به پایان رسید، نوت پنج فرزند زاد. همان گونه که توث پیشگویی کرده بود از آن زمان به بعد نوت به مادر ایزدان مشهور شد (رزنبرگ، ۱۳۸۹: ۲۳).

۲-۳- اندرز و راهنمایی

یک زوج کهنسال پیشگو، به نام‌های اوگز و موکو و سپیاکتونال قرعه می‌کشند تا مشخص نمایند که چگونه می‌توان به غلات موجود در توناکاتپتل دست یافت. این زوج اعلام می‌کنند که خدای ناناواتسین، باید صخره‌ای را که مانع از دسترسی به مواد غذایی است درهم بشکند. ناناواتسین با کمک چهار ایزد جهت‌دار باران و آذرخش، یعنی تاللوک‌های آبی، سفید، زرد و قرمز توناکاتپتل را از هم می‌شکافد و باعث می‌شود که دانه‌های ذرت و سایر دانه‌ها به اطراف پراکنده شوند (توب، ۱۳۷۵: ۵۴).

۳-۳- هشدار شوم

در بعضی از داستان‌ها پیشگو از یک واقعه شوم خبر می‌دهد، این واقعه شوم خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) مرگ: در نظر انسان مرگ به دلیل ناشناخته بودنش واقعیتی تلخ و هراس‌انگیز است؛ زیرا انسان همواره خواهان جاودانه زیستن است و تمام تلاشش را معطوف به دور کردن این پدیده ناگوار می‌کند.

آکریسیوس، پادشاه آرگوس، پدر یک دختر زیبا به نام دانائو بود، اما از اینکه پسری نداشت دلشکسته بود. هنگامی که با یک پیشگو درباره نداشتن وارثی مذکر صحبت کرد، به او گفته شد که خودش صاحب پسری نخواهد شد، اما صاحب یک نوه مذکر خواهد شد که به حکم سرنوشت قاتل پدر بزرگ خود خواهد شد (برن، ۱۳۷۵: ۸۵).

ب) ویرانی: از دیگر وقایعی که در پیشگویی مطرح می‌شود ویرانی است. ویرانی جهان، پدیده بدیمنی است که نتیجه آن ناگوار و آگاهی از آن هراس‌انگیز است. به همین منظور ویرانی جزء پیشگویی‌های شوم قرار می‌گیرد.

در اسطوره اسکاندیناوی گرگ فنریر یکی از هیولاهای تخمه‌ لوکی بود که از یک غول زن به دنیا آمده بود. خدایان از این پیشگویی آگاه بودند که این گرگ و تبارش روزی جهان را ویران خواهند کرد؛ بنابراین حیوان را ربودند تا او را تحت کنترل خود در آورند (پیچ، ۱۳۷۷: ۱۵).

۳-۴- آگاهی دادن

پادشاه محلی لاتینوس با اطلاع از پیشگویی پدرش، خدای فانوس که به موجب آن دخترش به عقد ازدواج یک بیگانه درخواهد آمد، از آن به عنوان داماد مقدر خود استقبال کرد (گاردنر، ۱۳۷۵: ۲۴).

۳-۵- اطلاع از گذشته ناشناخته

همیشه پیشگویی‌ها مربوط به آینده و آگاهی از آن نیست. گاهی رخدادهایی پیش می‌آید که در اثر اتفاقاتی است که در گذشته رخ داده و انسان برای آگاهی از آنها به منظور تغییر شرایط فعلی اقدام می‌کند. برای نمونه در اسطوره آفریقا چنین مطرح می‌شود که توفان از نزول باران دست کشید. زمین فرمانروای قلمرو زیر توفان بود و مردمان شکوه می‌کردند که تحت فرمانروایی او از تشنگی می‌میرند. سرانجام زمین نزد پیشگو و جادوگر رفت تا از علت نباریدن باران آگاه شود. سه سال بود که باران نمی‌بارید. پیشگو گفت توفان از تملک سرزمین پدری توسط زمین خشمگین است (پاریندر، ۱۳۷۴: ۱۲۰).

۴- ابزار و آیین پیشگویی

طالع‌بینی و پیشگویی روش‌های متفاوتی داشت که ساده‌ترین شیوه آن بر اساس رفتار حیوانات بود، مثلاً اگر مورچه‌ها در حال جنگ مشاهده می‌شدند پیشگویی می‌شد که دشمن نزدیک است

و یک سپاه بزرگ سقوط خواهد کرد (وارنر، ۱۳۸۶: ۱۹۵). علاوه بر این در روایتی از اسطوره یونان قرار گرفتن دانه‌های گندم توسط مورچه میان لب‌های میداس نوعی پیشگویی بود که نشان می‌داد میداس در آینده فرد ثروتمندی خواهد شد (بیرلین، ۱۳۹۱: ۲۲۱).

در اساطیر ملل مختلف از ابزارهای گوناگونی برای پیشگویی استفاده می‌کردند؛ اما در این میان ابزارهایی نیز دیده می‌شود که بین اقوام مختلف مشترک است که از آن جمله می‌توان پیشگویی براساس امعاء و احشاء حیوانات، تفسیر پرواز پرندگان، نبرد طیور و فال‌زدن به جگر قربانی را نام برد (هیئتس، ۱۳۸۲: ۷۱؛ دورانت، ۱۳۴۳: ۳۸۱/۱؛ الیاده، ۱۳۷۲: ۸). برخی از آنها تنها مخصوص یک اسطوره خاص است مثل هسته‌ی خرما که تنها در اسطوره آفریقا به چشم می‌خورد. استفاده از این ابزارها طی آیین‌های خاصی صورت می‌گرفت. نمونه‌هایی از این ابزارها در ادامه آورده شده است.

۴-۱- امعاء و احشاء حیوانات و رفتار پرندگان

اغلب در هر اسطوره آیین پیشگویی با اسطوره دیگر متفاوت است؛ به‌عنوان مثال در بین‌النهرین چندین روش متداول بود. روش‌هایی مانند اثر روغن بر آب، الگوی دود ناشی از بخور، رفتار پرندگان و سایر حیوانات، به خصوص در اطراف دروازه شهر یا درون محوطه‌ی معبد؛ همچنین بررسی پدیده‌های آسمانی و جوی (مک‌کال، ۱۳۷۳: ۳۷) اما بررسی امعاء و احشاء حیوانات متداول‌تر بود. این گونه از پیشگویی را در دین رمی هم می‌توان دید؛ زیرا دین رمی از عناصر زیر ساخته شده است: ۱. عناصر آیینی؛ ۲. طلب یاری؛ ۳. هشدارهای پیشگویانه‌ای که مفسران گفته‌های غیبگویان سیبیلی اعلام می‌کردند و با استفاده از امعاء و احشاء حیوانات قربانی و بر اساس فال نیک و بد صورت می‌گرفت (گاردنر، ۱۳۷۵: ۷).

در اسطوره سلتی تاروفس نوعی آیین پیشگویی همراه با قربانی گاو بود که پیشگویان بر آن نظارت داشتند. کسی که گوشت یا آبگوشت گاو را می‌خورد، پس از صرف غذا می‌خوابید و پادشاه برحق را که باید انتخاب می‌شد به خواب می‌دید (جین گرین، ۱۳۷۶: ۸۰).

۴-۳- قربانی کردن انسان

بیشتر منابع یونانی - رومی توافق دارند که دل مشغولی اصلی کاهنان کنترل نیروهای ماوراء-طبیعی با استفاده از پیشگویی بود. انجام این کار متضمن قربانی کردن انسان با استفاده از کارد، خفه‌کردن و شیوه‌های دیگر بود و پیشگویی رویدادهای آینده با بررسی تقلاهی قربانی به هنگام مرگ یا ملاحظه‌ی امعاء و احشاء او انجام می‌گرفت؛ به عنوان مثال در اسطوره سلتیاسیتوس از قربانی انسانی به‌منظور پیشگویی در جزیره انگلیسی صحبت می‌کند، این ماجرا به زمانی مربوط می‌شود که این جزیره در معرض تهدید رومی‌ها قرار داشت. از طریق این پیش‌بینی جادویی، فرخنده‌ترین زمان برای انجام رویدادهای مهم تعیین می‌شد: رفتن به جنگ، کاشت یا برداشت محصول، انتخاب یک پادشاه جدید و نظایر آن (جین گرین، ۱۳۷۶: ۸۵).

۴-۴- هیمباس فورسنای

مفسر قرن نهم، کورمارک، از یک آیین پیشگویی موسوم به «هیمباس فورسنای» صحبت می‌کند که با جوییدن گوشت خام خوک، سگ یا گربه همراه بوده است (جین گرین، ۱۳۷۶: ۸۶).

۴-۵- دانه ذرت و بذره‌های قرمز

ظاهراً ابزاری بودند جهت تفأل چنان که در اسطوره آزتک چنین مطرح می‌شود: قلب آسمان و گوکوماتس، پس از دوبار تلاش ناموفق برای ساخت انسان، با یک زوج ایزد کهنسال به نام‌های شپیاکوک و شموکانه به مشورت می‌پردازند. پیشگویان ضمن سفارش روزهای تقویم مقدس، با

استفاده از دانه‌ی ذرت و بذره‌های قرمز قرعه می‌کشند. آنها به این نتیجه می‌رسند که انسان‌ها باید از چوب ساخته شوند (توب، ۱۳۷۵: ۷۵).

۶-۴- خواب

خواب از جمله روش‌های پیشگویی است که پیشگو بر اساس مواردی که در خواب دیده شده واقعه‌ای را پیشگویی می‌کند. در اسطوره‌ هند، تولد مهاویره با نشانه‌های عجیب پیشگویی شد. مادر او تریساله شانزده چیز را به خواب دید که همه گویای پسری بود که در آینده به بزرگی دست می‌یافت. چیزهای که تریساله به خواب دید عبارت بودند از: فیلی سفید، ورزای سفید، شیری سفید، گل‌های خوشبو، خورشید رخشان، ماهی، یک کوزه و... پیشگویان رؤیای تریساله را تفسیر کردند و گفتند که امپراتوری بزرگ یا تیرتنکره‌یی که موجودی برتر از خدا است از تریساله تولد می‌یابد (ایونس، ۱۳۷۳: ۲۶۴).

۷-۴- روغن در آب و حرکت سیارات

شمس، ایزد خورشید، ایزد غیبگویی به‌شمار می‌رفت و به واسطه فال بین، رازهای آینده را بر مردم فاش می‌کرد. فال بین بعد از آنکه برای شمس قربانی می‌کرد، به اشکال گوناگونی که روغن در آب درون طشت مقدس پدید می‌آورد، می‌نگریست، یا جگر جانور قربانی شده را آزمون می‌کرد یا فرمان ایزدان را از روی وضع استقرار ستارگان، حرکات سیارات و شکل ظاهری شهاب‌های آسمانی رمزگشایی می‌کرد (ژیران، ۱۳۸۹: ۷۵).

۸-۴- هسته خرما

یکی دیگر از ابزارهای پیشگویی که مختص اسطوره آفریقا است هسته خرما است. برخلاف تصور ما محاسباتی که بر روی هسته خرما صورت می‌گیرد کار دشواری بوده که هر کسی از عهده‌ی آن بر نمی‌آمد؛ به همین دلیل این کار را به یک انسان - خدا نسبت می‌دهند. مردمان

یوروبا می‌گویند تفال را انسان - خدایی به نام ایفا که از والدینی برتر از انسان در آسمان زاده شد، در زمین رواج داد. تفال ایفا با انداختن هسته خرما بر صفحه پیشگویی و تفسیر ترکیبات عدد چهار و شانزده در این صفحه انجام می‌گیرد.

مردمان فون در داهومی تفال را از مردمان یوروبا آموخته‌اند. فونها از «ایفا» با نام «فا» یاد می‌کنند و در داستانی سخن از دو مردی است که خدا بعد از آفرینش جهان آنان را به عنوان پیک‌های آسمان به زمین فرستاد. پس پیک‌های آسمان مردی را برگزیدند تا راه و رسم تفال را بدو بیاموزند. آنها با خود مقداری هسته خرما داشتند که با آن نقش‌هایی را رقم می‌زدند که پیام‌های فا را آشکار می‌ساخت. پیک‌های آسمان برگزیده خویش را آموختند که با دست‌به‌دست کردن هسته‌ها و فروریختن آن بر تخته پیشگویی و شمارش هسته‌های نشسته بر تخته از سرنوشت خویش و دیگران آگاه شود. آنان به او آموختند که با نقش کردن نتیجه تفال با شن بر تکه‌ای از کدو کالباش و نهادن آن در کیسه‌ی پارچه‌ی راز طالع خود را حفظ کنند، چنین بود که از آن روزگار تفال و پیشگویی و تنظیم طالع رواج یافت (پاریندر، ۱۳۷۴: ۱۴۲).

۹-۴- عاج مسطح و طاس چوبی

در ترانسوال مردمان وندا از چهار پاره عاج مسطح و مردمان دیگر از طاس چوبی کنده‌کاری شده و آراسته به طرح جانوری چون تمساح برای تفال استفاده می‌کنند. در این گونه از تفال چهار طاس نماد اعضاء خانواده: پیرمرد، مرد جوان، پیرزن و زن جوان است. از ریختن طاس شانزده ترکیب احتمالی به وجود می‌آید که پیشگو با تفسیر آن به تفال می‌پردازد (همانجا).

۱۰-۴- جام آب

جام تفال یا جام آب با مجموعه‌ای از آویزه‌ها از دیگر ابزار تفالی است که برای کشف اسرار و پی‌بردن به سحر و جادو در برخی از مناطق آفریقا کاربرد دارد (همان: ۱۴۳). در ایران این گونه از جام به جام چل - چهل - کلید مشهور است و کاربرد آن در جهت دفع طلسم و جادو است.

۴-۱۱- تخته یا سینی

تخته یا سینی پیشگویی مردمان یورپا در نیجریه با کناره‌های منقوش به نقش خدایان و حیوانات که بر سطح سینی، ماسه یا پودر می‌ریزند و فال‌بین با دیدن آثار انگشت تغال‌زننده به تغال می‌پردازد (همان: ۱۴۵).

۴-۱۲- لوح

در لوح پیشگویی قدیمی عاج از بوشمن‌هایی صحرای کالاهاری در بوتسوانا، پیشگو نوارهای چرمی متصل به لوح را با دست ضربه می‌زند و از ارواح می‌خواهد حقیقت را بدو بگویند. با تکان خوردن لوح علایمی بر آن نقش می‌شود که پیشگو به تفسیر آن می‌پردازد و آن را پاسخ روح احضار شده می‌خواند (همان: ۱۴۶).

۴-۱۳- استخوان کتف یا شانه‌ی گاو:

در اسطوره چین برای پیشگویی کردن، استخوان کتف یا شانه گاو را با آتش تند، حرارت می‌دادند و با تفسیر شکاف‌هایی که از این طریق در استخوان پدیدار می‌شد، آینده را پیشگویی می‌کردند (کریستی، ۱۳۷۳: ۳۳)

در اسطوره اسکاندیناوی مراسم به سرپرستی زنی به نام ولوا صورت می‌گیرد و از پوشش خاص بهره می‌برد. روسری یا کلاه او از اهمیت خاصی برخوردار است، این روسری از پوست مردار حیوانات مختلف است. پیشگو جبه‌ای بلند پوشیده، عصا در دست و خورجینی از ابزارهای پیشگویی و طلسم‌های مختلف را با خود حمل می‌کند. بر سکویی می‌نشیند در حالی که گویی به حالت جذب فرو رفته است، اورادی خاص را در برانگیختن ارواح آگاه از اسرار نهان تکرار می‌کند. او از آینده، سرنوشت مردم، گمشدگان یا خشکسالی که در راه است، خبر

می‌دهد. گاه با اهداف مثبت مثل یاری، بزرگداشت آیینی و گاه با اهداف منفی مثل مرگ و تباهی صورت می‌گیرد (دیویدسون، ۱۳۸۵: ۱۵۹).

در همه موارد یاد شده از ابزار خاص و آیین مشخصی استفاده می‌شد؛ اما مورد استثنایی هم مشاهده می‌شود که در آن بدون استفاده از هیچ‌گونه ابزاری و بدون برگزاری هیچ نوع آیینی پیشگویی رخ می‌دهد. گویی این پیشگویی براساس استعداد ذاتی شخص پیشگو انجام می‌شد، اما این استعداد را از بدو تولد نداشت، بلکه در اثر یک اتفاق این قدرت به او عطا شد.

داستان از این قرار بود که در اسطوره یونان، ملامپوس دو مارپچه را گرفت و بزرگ کرد و آنها به حدی دست‌آموز شدند که پاداش خوبی به او دادند. روزی که ملامپوس خوابیده بود، مارها از تخت او بالا آمدند و گوش‌هایش را لیس زدند. ملامپوس وحشت‌زده از خواب بیدار شد و متوجه شد که حرف‌های دو پرنده در پشت پنجره اتاقش را می‌فهمد. مارها با لیسیدن گوشش سبب شده بودند زبان پرندگان، چرندگان و خزندگان را بفهمد. او به این وسیله شیوه پیشگویی جدیدی را آموخت که تا آن هنگام هیچ کس نیاموخته بود و در نتیجه به یک پیشگوی نامور مبدل شد. او با این دانش توانست بقای خویش را تضمین کند. یک روز دشمنانش او را به اسارت گرفتند. در سلولی که نشسته بود شنید دو کرم می‌گویند که به همین زودی تیر اتاق را که خورده‌اند می‌شکند و سقف اتاق فرو می‌ریزد و ساکنان آن همه زیر آوار می‌میرند. وی این خبر را به آگاهی زندانبانان خویش رساند و از آنها خواست که او را به جایی دیگر منتقل کنند. آنها چنین کردند و درست پس از آنکه او از آن اتاق خارج شد سقف فرو ریخت. چون زندانبانان متوجه شدند که او چه پیشگوی بزرگی است، او را آزاد کردند و پاداش نیز دادند (همیلتون، ۱۳۸۳: ۴۰۶؛ بیرلین، ۱۳۹۱: ۲۳۹؛ گریمال، ۱۳۹۱: ۲/۵۵۴-۵۵۳)

خدایان در اساطیر، در هیأت، رفتار و عملکرد انسانی به تصویر کشیده می‌شوند و داستان‌های اسطوره‌ای حول این خدایان شکل می‌گیرد. خدایان به تنهایی قادر به انجام بسیاری از امور نیستند احتیاج به همکار و یا یاریگر دارند تا در انجام کارها آنان را یاری رسانند. قبلاً اشاره شد که یکی از شخصیت‌هایی که پیشگویی می‌کند خداست اما در این باره نیز از طریق واسطه پیشگویی می‌کند؛ برای نمونه در اسطوره آفریقا واسطه‌هایی پیدا شدند که مدعی رابطه با موکاسا بزرگترین نیمه‌خدای پیشگویی در بوگاندا و نقل پیام‌های او شدند. واسطه هیچ وقت به معبد داخل نمی‌شد و در کلبه‌ای در جلوی معبد زندگی می‌کرد. کاهنه یا واسطه به منظور پی‌بردن به تمنای موکاسا به دود کردن و استعمال تنباکو می‌پرداخت و چندان این کار را ادامه می‌داد که روح موکاسا در او حلول می‌کرد و کاهنه با صدایی تیز و جیغ مانند آنچه را باید انجام شود اعلام می‌داشت. این واسطه‌ها و کاهنه‌ها حق ازدواج کردن نداشتند و نباید در دید رس مردان قرار می‌گرفتند یا با مردی کاهن سخن گویند و تا هنگام مرگ این نقش را ادامه می‌دادند (پاریندر، ۱۳۷۴: ۱۴۶). گاه نیز خدا را محتاج حضور پیشگو معرفی می‌کنند. هراس خدایان به دلیل از دست دادن جایگاهشان آنها را وادار می‌کند که به پیشگوها متوسل شوند و قلمرو خود را از خطرات احتمالی نجات دهند.

چنانکه در اسطوره آفریقا ذکر می‌شود، خدا پیشگو و کاهن خود دم جنبانک را فراخواند تا به کمک پیشگویی برای او مکانی امن بیابد و پیشگو گفت بهتر است با عنکبوت مشورت شود. پس عنکبوت به فرمان خدا تار تار تنید که به آسمان راه می‌برد و خدا و نزدیکان به آسمان رفتند و مقیم آسمان شدند. خدا به پیشنهاد دم جنبانک چشمان عنکبوت را کور کرد تا نتواند مکان او را به دیگران نشان دهد (همان: ۵۶).

نیاز خدا به پیشگو موضوعی است که در اسطوره‌های مختلفی به چشم می‌خورد (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۱۱۳)، حتی زئوس در اسطوره‌ی یونان نیز از این مسئله مستثنی نیست (هادی، ۱۳۷۷: ۳۸۱).

۶- تحقق یا عدم تحقق پیشگویی

در واقع پیشگویی زمانی از درجه اهمیت بیشتری برخوردار است که به وقوع بپیوندد. پیشگویی‌هایی که از وقایع شوم و ناگوار خبر می‌دادند تحقیقشان هراس‌انگیز بود و شخصیت‌های داستان‌ها همه‌ی تلاش خود را برای جلوگیری از وقوع آنها به کار می‌بردند. برای مثال در اسطوره سلتی مشاهده می‌شود که بالور در جزیره توری می‌زیست و از بابت عملی شدن این پیشگویی که سرانجام به دست نوه‌اش از بین خواهد رفت همواره در هراس بود. به‌رغم کوشش‌هایش برای رهایی از این عاقبت شوم (با دور نگه داشتن دخترش ایتن از مردان)، این دختر حامله شد و سه قلو زایید. بالور آنها را به دریا افکند، اما یکی از آنها زنده ماند. این بچه همان لوگ بود که بزرگ شد و توهاده‌ها را در جنگ با فوموریان‌ها رهبری کرد و خودش با استفاده از فلاخن و پرتاب سنگی به چشم بالور او را به قتل رساند (جین گرین، ۱۳۷۶: ۱۷).

نمونه دیگر تحقق پیشگویی در اسطوره یونان ملاحظه می‌شود (برن، ۱۳۷۵: ۸۱؛ گریمال، ۱۳۹۱: ۱۰۲/۱-۱۰۱).

اما گاهی اتفاق می‌افتاد که پیشگویی‌ها تحقق نمی‌یافت و دقیقاً خلاف چیزی که گفته بود رخ می‌داد. برای نمونه پیشگویی ایهاناکا در اسطوره ژاپن: ایهاناکا پیشگویی کرد با ازدواج با نینگی فرزندان می‌زاید که چون خرسنگ‌های کوه دیرینه سال می‌شوند و از ازدواج نینگی و کو- نوهانا فرزندان زاده می‌شوند که عمر آنها کوتاه و همانند شکوفه‌های گیلاس در بهار است. نینگی با کو- نوهانا ازدواج کرد و بر خلاف پیشگویی شوم ایهاناکا فرزندان آنان و از آن شمار دو پسر آنان موسوم به آتش و اخگر عمری طولانی یافتند (پیگوت، ۱۳۷۴: ۳۰).

۷- اهمیت پیشگویی

از مطالب موجود در چهار مقاله برمی آید که منجمان و پیشگویان، همچون شاعران از خواص پادشاه محسوب می شدند و سخن آنها حجت بوده است (نظامی عروضی، ۱۳۸۰: ۴۴). همین حضور پیشگویان در کنار اربابان قدرت و نفوذ و تأثیری که روی تصمیم گیری های آنان داشتند، شأن و صبغه ای سیاسی به آنها بخشیده است (گل سرخی، ۱۳۷۷: ۱۲۷-۲-۱۵۱؛ مظاهری، ۱۳۴۸: ۲۳۹). در شاهنامه فردوسی نیز بسیاری از وقایع بزرگ تاریخی به یاری موبدان و ستاره شناسان و خوابگزاران، معلوم رأی پادشاهان و پهلوانان می شده است (صفا، ۱۳۶۳: ۲۴۹). این موضوع نشان دهنده اهمیت پیشگویی در نزد مردم است. هرگاه درباره موضوعی پیشگویی می شد، شخص به طور ناخودآگاه نسبت به وقایع اطرافش حساس شده و همه رخدادها را دنبال می کرد تا به اصل پیشگویی برسد. بعضی اوقات تلاش او معطوف به جلوگیری از وقوع پیشگویی است. اغلب در این مورد موفق نیست و نمی تواند به رغم تمام تلاش هایش مانعی برای اتفاقی باشد که قرار است رخ دهد.

از جمله پیشگویی هایی که با وجود تلاش شخصیت های داستان مبنی بر وقوع نیافتنش تحقق می یابد در اسطوره هند دیده می شود (ایونس، ۱۳۷۳: ۱۷۸).

گاهی پیشگویی به چنان درجه اهمیت می رسد که مورد تعلیم و آموزش قرار می گیرد چنانکه در اسطوره سلتی کانر، فرمانروای اولستر قدرت پیشگویی دارد، اما قدرت اصلی پیشگویی در دستان کاهنه دربار موسوم به کاهبد است. یکی از مسئولیت های کاهبد، تعلیم دادن فن پیشگویی به قهرمانان جوان، نحوه تشخیص روزهای بد و خوب برای رویدادها و فعالیت های به خصوص است (جین گرین، ۱۳۷۶: ۲۹).

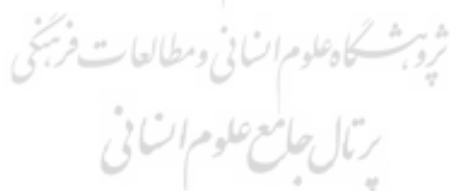
۸- پیشگویی یک موهبت یا یک پادافره

تا کنون پیشگویی های که انجام می شد به درخواست خود افراد یا به منظور آگاه سازی و دادن هشدارهای مختلفی صورت می گرفت. پیشگو شخصی بود که در نزد مردم جامعه از جایگاه

ویژه‌ای برخوردار بود. عمل پیشگویی مورد تعلیم قرار می‌گرفت و جزء اموری به حساب می‌آمد که مردم همواره جای آن را در زندگی خود تثبیت و تعیین شده می‌دانستند. برخلاف موارد ذکر شده به داستانی بر می‌خوریم که در آن پیشگویی یک پادافره به‌شمار می‌رود.

داستان از این قرار است که چون آپولون دلباخته‌ی کاساندرا دختر شاه پریان شد، دهش پیشگویی آینده را بدو وعده داد، بدان شرط که خود را به وی تسلیم کند، اما کاساندرا از این کار سرباز زد و پیمان شکست. آپولون هرچند قدرت پیشگویی را بدو اعطا کرده بود، اما نیروی اقناع از وی باز گرفت و از آن پس، هر چه پیشگویی می‌کرد مردم باور نمی‌کردند (ژیران، ۱۳۸۷: ۱۰۵؛ گریمال، ۱۳۹۱: ۸۸/۱).

مورد مشابه را می‌توان در اسطوره یونان دید (ژیران، ۱۳۸۷: ۸۶؛ بیرلین، ۱۳۹۱: ۳۸۲). یکی دیگر از مواردی که به شخص قدرت پیشگویی یا خواندن افکار انسانها داده شد شخصی به نام مروه بود که به خدمت یک پیرزن درآمد. پیرزن در ازای خدمتگزاری مروه به او قدرت پیشگویی می‌دهد (همان: ۲۷)



نتیجه‌گیری

پیشگویی را می‌توان خبر دادن از آنچه در آینده رخ خواهد داد، تعریف کرد. ترس انسانها از اینکه چه خطری آنها را در آینده تهدید می‌کند، انگیزه‌ای برای روی آوردنشان به مسئله‌ی پیشگویی بوده است.

در داستان‌های اسطوره‌ای مشاهده می‌شود که پیشگو شخصیتی کاملاً متفاوت نسبت به اقدار عموم جامعه دارد، به عبارتی شخصیت‌هایی نقش پیشگو را ایفا می‌کنند که از موقعیت

اجتماعی، سیاسی و مذهبی خاص برخوردار باشند؛ برای نمونه فرمانروا هستند یا کاهن. نکته مهم دیگر اینکه در اسطوره‌ها علاوه بر اشخاص برجسته، حیوانات نیز پیشگو واقع می‌شوند و از میان آنها بیشتر پرندگان این نقش را برعهده می‌گیرند. از آنجا که سرنوشت‌ها و موقعیت‌های زندگی افراد با یکدیگر متفاوت است، پیشگویی‌ها نیز انواع مختلفی دارند. گاهی اوقات هدف از پیشگویی بشارت، پند و اندرز و هشدار است و گاهی فقط به منظور اطلاع از گذشته‌ی ناشناخته صورت می‌گیرد.

یکی از معیارهایی که پیشگویی را متمایز می‌کند، مکان است. مکان‌هایی مثل معبد یا پرستش‌گاه که حاکی از خاص بودن امر تفاعل است. در برخی از اسطوره‌ها معبد را به گونه‌ای توصیف می‌کنند که با گیاهان و درختان خاصی آراسته شده‌اند و در واقع در درون غار قرار دارند مانند معبد دلفی در یونان. به نظر می‌رسد که غار در نزد مردم اهمیت خاصی داشته؛ زیرا پرندگانی هم که پیشگو واقع می‌شوند، از جمله پرندگانی هستند که در شکاف کوه‌ها و غارها مسکن دارند. پیشگویی در این مکان‌ها با ابزاری خاص و طی مراسم و آیینی مشخص انجام می‌گیرد که ساده‌ترین شیوه‌ی آن براساس رفتار حیوانات و مشاهده‌ی امعاء و احشاء آنان است. معمولاً پیشگویی‌هایی که صورت می‌گیرد، اغلب به وقوع می‌پیوندد، اما این مسئله مطلق نیست گاهی نیز مواردی پیش می‌آید که پیشگویی تحقق نمی‌یابد، مثل پیشگویی ایهانگی در اسطوره‌ی ژاپن.

در داستان‌ها و روایات اسطوره‌ای تفاعل و پیشگویی امری مهم به حساب می‌آید به طوری که حتی خدا که والاترین مقام این داستان‌هاست، به پیشگو نیاز پیدا می‌کند. مورد آموزش قرار گرفتن امر تفاعل نیز نشان دهنده‌ی اهمیت این موضوع در میان مردم است.

منابع و مأخذ

- ابن خلف تبریزی، محمد حسین (۱۳۴۲). **برهان قاطع**. به اهتمام محمد معین. تهران: موسسه‌ی مطبوعاتی فریدون علمی.

- الیاده، میرچا (۱۳۷۲). *دین پژوهی*. ترجمه‌ی بهاء الدین خرّمشاهی. تهران: پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۹). *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه‌ی جلال ستاری. تهران: سروش.
- ایونس، ورونیکا (۱۳۷۵). *اساطیر رم*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۷۵). *اساطیر مصر*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۷۳). *اساطیر هند*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- برن، لوسیلا (۱۳۷۵). *اسطوره‌های یونانی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: مرکز.
- بوکور، مونیک دو (۱۳۹۱). *رمزهای زنده جان*. ترجمه‌ی جلال ستاری. تهران: مرکز.
- بیرل، آن (۱۳۸۴). *اسطوره‌های چینی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: مرکز.
- بیرلین، ج.ف (۱۳۹۱). *اسطوره‌های موازی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: مرکز.
- پاریندر، جنوفری (۱۳۷۴). *اساطیر آفریقا*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- پیچ، ری (۱۳۷۷). *اسطوره‌های اسکاندیناوی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: مرکز.
- پیگوت، ژولیت (۱۳۸۴). *اساطیر ژاپن*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- پوردوود، اسماعیل (۱۳۴۷). *بشت‌ها*. تهران: زبان و فرهنگ ایران.
- توب، کارل (۱۳۷۵). *اسطوره‌های آزنکی و مایایی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: مرکز.
- جین گرین، میراندا (۱۳۷۶). *اسطوره‌های سلتنی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: مرکز.
- دلکور، ماری و دیگران (۱۳۷۸). *جهان اسطوره شناسی*. ترجمه‌ی جلال ستاری. تهران: مرکز.
- دورانت، ویل (۱۳۴۳). *تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره تمدن)*. ترجمه‌ی احمد آرام. جلد اول. تهران: اقبال.
- دیوید سون، ه.و.آلیس (۱۳۸۵). *شناخت اساطیر اسکاندیناوی*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- ذکریگو، امیر حسین (۱۳۷۷). *اسرار اساطیر هند*. تهران: فکر روز.
- راشد محصل، محمد تقی (۱۳۸۵). *زند بهمن یسن*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راولینسن، جرج (۱۳۸۷). *تاریخ هروودوت*. ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- رزنیگر، دنا (۱۳۸۹). *اسطوره‌ی ایزیس و ازیریس*. ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره.

- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۳). *پیکرگردانی در اساطیر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ژیران، ف (۱۳۸۷). *اساطیر یونان*. ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: کاروان.
- _____ و دیگران (۱۳۸۹). *اساطیر آشور و بابل*. ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: قطره.
- سرآمی، قدمعلی (۱۳۶۸). *از رنگ گل تا رنج خار*. تهران: علمی و فرهنگی.
- سیلور، درو (۱۳۸۲). *ایزدان و ایزد بانوان یونانی*. ترجمه‌ی گلشن اسماعیل پور. تهران: اسطوره.
- صفاء، ذبیح الله (۱۳۶۳). *حماسه سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۵۲). *فرهنگ فارسی به پهلوی*. تهران: انجمن آثار ملی.
- قدیانی، عباس (۱۳۷۴). *تاریخ ادیان و مذاهب در ایران*. تهران: انیس.
- کارنوی، آلبرت جوزف (۱۳۸۳). *اساطیر ایرانی*. ترجمه‌ی احمد طباطبایی. تهران: علمی و فرهنگی.
- کریستی، آنتونی (۱۳۷۳). *اساطیر چین*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- کوپ، لارنس (۱۳۹۰). *اسطوره*. ترجمه‌ی محمد دهقانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- گاردنر، جین ف (۱۳۷۵). *اسطوره‌های رومی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: مرکز.
- گرمال، پی‌یر (۱۳۹۱). *فرهنگ اساطیر یونان و روم*. ترجمه‌ی احمد بهمنش. دو جلد. تهران: امیرکبیر.
- گلسرخی، ایرج (۱۳۷۷). *تاریخ جادوگری*. تهران: علمی.
- مظاهری، علی اکبر (۱۳۴۸). *زندگی مسلمانان در قرون وسطی*. ترجمه‌ی مرتضی راوندی. تهران: سپهر.
- مک کال، هنریتا (۱۳۷۳). *اسطوره‌های بین‌النهرینی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: مرکز.
- میرزانیکنام، حسین (۱۳۸۱). «پیشگویی در شاهنامه‌ی فردوسی». *مطالعات ایرانی*. شماره‌ی ۲. صص ۱۵۳-۱۷۳.
- ناردو، دان (۱۳۸۵). *بین‌النهرین باستان*. ترجمه‌ی سهیل سمی. تهران: ققنوس.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۸۰). *چهار مقاله*. به کوشش محمد معین. تهران: جامی.
- وارنر، رکس (۱۳۸۶). *دانشنامه‌ی اساطیر جهان*. ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره.
- هادی، سهراب (۱۳۷۷). *شناخت اسطوره‌های ملل*. تهران: تندیس.
- هارت، جرج (۱۳۷۴). *اسطوره‌های مصری*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: مرکز.

- همیتان اسحاقی، علیرضا (۱۳۸۰). «تاریخچه‌ی جادوگری و پیشگویی». *کیهان فرهنگی*. شماره‌ی ۱۷۷. صص ۵۸-۶۵.
- همیلتون، ادیت (۱۳۸۳). *سیری در اساطیر یونان و روم*. ترجمه‌ی عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.
- هینتس، والتر (۱۳۸۲). *دنیای گمشده‌ی عیلام*. ترجمه‌ی فیروز فیروزنیا. تهران: علمی و فرهنگی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی